

آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره پانزدهم، شماره ۲۷، بهار - تابستان ۱۴۰۲
نوع مقاله: علمی - پژوهشی (۳-۲۱)

تولیت موقوفه

در صورت عدم تعیین متولی از سوی واقف*

- مجید استاد مؤدب خوشرو^۱
- غلامرضا یزدانی^۲
- مصطفی حسینی^۳

چکیده

یکی از مسائل اساسی در عقد وقف، شیوه مدیریت کردن آن است. مطابق نظر فقها و همچنین قانون مدنی، مسئولیت اداره مال موقوفه با متولی است. معمولاً متولی در ضمن وقف توسط واقف تعیین می‌شود. حال اگر واقف، متولی را تعیین نکرده باشد، این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی متولی خواهد بود؟ ماده ۸۱ اصلاحی قانون مدنی در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، متولی را حاکم معرفی کرده است. طبق بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳/۱۰/۲، اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول التولیه است و موقوفات خاصه در صورتی که

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۴.

۱. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه مشهد (majidomkl@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (ygholamreza@chmail.ir).

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (hoseinikhorasani@yahoo.com).

مصلحت وقف و بطون لاحق و یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولیّ فقیه باشد، از تاریخ تصویب این قانون، به این سازمان واگذار می‌گردد. با وجود این، آرای فقها در جایی که واقف در وقف‌نامه تعیین متولی نمی‌کند، متفاوت است. عده‌ای معتقدند که در هر دو نوع وقف، تولیت با موقوف‌علیهم است. گروهی تولیت را در هر نوع از آن حاکم می‌دانند. بعضی معتقدند که در وقف عام، متولی حاکم است و در وقف خاص، موقوف‌علیهم این مسئولیت را به عهده دارند. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌مندی از روش کتابخانه‌ای مشخص شد در مواردی که واقف متولی را در وقف‌نامه معین نمی‌کند، حاکم متولی مال موقوفه است و در این جهت، تفاوتی بین وقف عام و وقف خاص وجود ندارد.

واژگان کلیدی: وقف، تولیت، حاکم، موقوف‌علیهم، متولی.

مقدمه

موقوفه، شخصیت حقوقی دارد و لذا برای اداره آن باید مدیر انتخاب شود که اصطلاحاً «متولی» نامیده می‌شود. مباحث مربوط به متولی از دیرباز مورد توجه فقها بوده و در مواد متعدد قانونی مدنی به آن اشاره شده است. تعیین متولی علی القاعده به عهده واقف است. واقف می‌تواند خودش یا شخص ثالثی را به عنوان متولی مال موقوفه انتخاب نماید. همچنین واقف می‌تواند یک یا چند نفر را به عنوان متولی انتخاب کند. در مواردی که دو یا چند نفر به عنوان متولی انتخاب می‌شوند، بسته به اراده واقف ممکن است مجتمعاً و با جلب نظر همه متولیان، اختیار اداره مال موقوفه را داشته و یا منفرداً هر کدام جداگانه چنین اختیاری داشته باشند. ماده ۷۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

«واقف می‌تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوة یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می‌تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می‌تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است، نصب متولی کند و یا در این موضوع، هر ترتیبی را که مقتضی بداند، قرار دهد.»

عمل تعیین متولی از سوی واقف، زمانی کامل می‌شود که متولی تعیین شده، سمت تولیت را بپذیرد و چنانچه نپذیرفت، مثل آن است که برای موقوفه، متولی تعیین نشده است. همچنین باید دانست که اگر متولی، سمت تولیت را قبول نمود، نمی‌تواند سمت تولیت را رد کند. حال اگر علی‌رغم ممنوعیت رد سمت تولیت، سمت را رد نمود، مثل آن است که برای موقوفه، متولی قرار داده نشده است. ماده ۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کسی که واقف او را متولی قرار داده، می‌تواند بدو تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد، دیگر نمی‌تواند رد نماید و اگر رد کرد، مثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد».

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که اگر واقف برای اداره مال موقوفه، متولی تعیین نکرد، به چه شکل باید متولی تعیین گردد؟

در پاسخ به سؤال فوق، ماده ۸۱ سابق قانون مدنی مقرر کرده بود:

«در اوقاف عامه، اگر واقف متولی معین نکرده باشد، اداره کردن امور موقوفه بر طبق ماده ۶ قانون ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ [قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه] خواهد بود؛ ولی در اوقاف خاصه، اگر متولی مخصوص نباشد، تصدی با خود موقوف‌علیهم است».

ماده ۸۱ قانون مدنی در سال ۱۳۷۰ اصلاح شده، به شکل زیر تغییر یافت:

«در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در اصلاحیه سال ۱۳۷۰، قانون مدنی در خصوص متولی موقوفه خاص سکوت اختیار کرده است. ولی طبق بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳/۱۰/۲:

«اداره موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول‌التولیه است و موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت وقف و بطون لاحق و یا رفع اختلاف موقوف‌علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد، به این سازمان واگذار می‌شود».

به هر حال، فقها در پاسخ به سؤال فوق اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای معتقدند چنانچه واقف برای وقف، متولی انتخاب نکرده باشد، تولیت موقوفه با موقوف‌علیهم است، اعم

از اینکه وقف عام بوده و یا خاص (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۵۷/۱؛ همو، ۱۴۰۸: ۱۶۸/۲). گروهی نیز مطلقاً تولیت را با حاکم می‌دانند. بعضی معتقدند که در وقف عام، متولی حاکم است و در وقف خاص، موقوف‌علیهم این مسئولیت را به عهده دارند. در تعدادی از این نظریات، مبنای تولیت بر این است که چه کسی مالک موقوفه است؛ یعنی اگر موقوفه به ملکیت خداوند درمی‌آید، متولی حاکم است و اگر به ملکیت موقوف‌علیهم درآید، متولی موقوف‌علیهم خواهند بود (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۱/۳؛ فاضل‌آبی، ۱۴۱۷: ۴۷/۲). تفصیلات دیگری هم در این بین وجود دارد.

مقاله حاضر در پی پاسخ به این فرض در وقف عام و خاص و بررسی ادله هر گروه و نقد آن‌ها و بیان نظر مختار است.

در خصوص موضوع حاضر به نظر می‌رسد که تا کنون پژوهش مستقلی انجام نشده است و همین امر، جنبه نو بودن موضوع را تثبیت می‌کند. از طرفی، قانون مدنی و سایر قوانین مربوطه، پاسخ روشنی به سؤال اصلی تحقیق نداده‌اند. وانگهی در عمل با پرونده‌های متعددی در محاکم مواجه هستیم که به خاطر عدم پاسخ روشن قانونی در این زمینه، با ابهام مواجه هستند و این تحقیق می‌تواند سرنوشت مبهم این دعاوی را روشن ساخته و با پیشنهاد یک یا چند ماده قانونی، موضع فقه و قانون را در این خصوص روشن سازد.

۱. نظریه اعطای تولیت به موقوف‌علیهم

عده‌ای معتقدند که در صورت عدم نصب متولی از سوی واقف در وقف‌نامه، تولیت مطلقاً -چه در وقف عام و چه در وقف خاص- با موقوف‌علیهم است (فاضل‌آبی، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۶۵/۱؛ ابن داود حلی، ۱۴۱۱: ۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۴۵۲/۱؛ همو، ۱۴۱۱: ۱۲۶؛ همو، ۱۴۲۱: ۱۵۱؛ حسینی عمیدی، ۱۴۱۶: ۱۳۱/۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۵۶/۳؛ غروی نائینی، ۱۴۲۱: ۲۷۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۴/۴). از همین گروه، محقق خوانساری می‌فرماید در وقف عام، متولی موقوف‌علیهم می‌باشند و اگر موقوفه نیاز به تعمیر داشت، متولی حاکم است و در صورت فقدان حاکم یا عدم دسترسی به او، نوبت به عدول مؤمنین می‌رسد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۴/۴). محقق نائینی هم می‌نویسد: در وقف خاص، متولی موقوف‌علیهم هستند، اما اگر تصرف در عین، شامل حق بطون متعاقبه

باشد، متولی حاکم خواهد بود (غروی نائینی، ۱۴۲۱: ۲۷۱). طرفداران این گروه، متولی را موقوف علیهم می‌دانند، بی‌آنکه بین وقف عام و خاص تفکیک کنند. اطلاق عبارتشان انصراف به هر دو نوع وقف دارد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۲۸/۱۰).

طرفداران نظریه نخست برای اثبات دیدگاه خود به ادله متعددی متوسل شده‌اند؛ از جمله می‌توان به ادله زیر اشاره کرد:

دلیل اول: نخستین دلیل اینکه در وقف، چه عام و چه خاص، با انشای وقف، مالکیت مال موقوفه به موقوف علیهم منتقل می‌شود. از این رو به استناد قاعده سلطنت و وصف اطلاق مالکیت که در ماده ۳۰ قانون مدنی منعکس شده است، تمامی شئون مال موقوفه از آن موقوف علیهم خواهد بود. از جمله این شئون، اداره مال موقوفه و نظارت بر آن است. از این رو، منطقیاً موقوف علیهم هستند که تولیت موقوفه را بر عهده خواهند داشت (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۴۱؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳۸۴/۲). به دیگر سخن، وقتی واقف مال را وقف کرده، در حقیقت مالکیت مال را با تمامی شئون و آثار آن به موقوف علیهم منتقل کرده است. مقتضی این انتقال مطلق آن است که حق نظارت و اداره مال موقوفه نیز به موقوف علیهم منتقل شده باشد (غروی نائینی، ۱۴۲۱: ۲۷۲).

نقد و نظر

استدلال پیش گفته به جهات متعددی مورد مناقشه قرار گرفته است: اولاً، نخستین ایرادی که بر این استدلال وارد است، ایراد مبنایی است؛ بدین معنا که با انشای عقد وقف، مالکیت مال موقوفه به موقوف علیهم منتقل نمی‌شود، خصوصاً در وقف عام، بلکه مالکیت عین موقوفه به شخصیت حقوقی وقف منتقل می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۱۷؛ یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹: ۴۵۴). از این رو، نمی‌توان موقوف علیهم را مالک مال موقوفه قلمداد کرد؛ بلکه اثر وقف نسبت به موقوف علیهم صرفاً ایجاد حق انتفاع برای ایشان است (یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۵۹). از این روست که قانون مدنی، وقف را در ردیف عقود موجد حق انتفاع و در کنار رقبی، عمری و سکنی ذکر کرده است. وانگهی پذیرش شخصیت حقوقی در قانون تشکیلات سازمان حج، اوقاف و امور خیریه، مستلزم آن است که برای وقف، دارایی مستقل در نظر گرفته شود. از این رو

به استناد دارایی مستقل داشتن، در نتیجه انشای وقف، مالکیت مال موقوفه به شخصیت حقوقی منتقل می‌شود. همچنین هر کس بخواهد با موقوفه معامله نماید، باید موقوفه را طرف قرارداد واقع سازد و با شخصیت حقوقی موقوفه وارد معامله گردد. فرض کنید که شخصی، ملکی را برای مسجد وقف نموده است. با این وقف، شخصیت حقوقی برای این موقوفه ایجاد شده است. لذا اگر کسی بخواهد قالی یا وسیله‌ای را برای آن مسجد وقف کند، در حقیقت طرف تملیک وی، شخصیت حقوقی موقوفه است.

ثانیاً، بی‌تردید نمی‌توان در وقف خاص، موقوف‌علیهم را متولی دانست؛ چون حق بطون متعاقبه به وقف تعلق می‌گیرد. لذا موقوف‌علیهم موجود، ولایت بر وقف ندارند، آن طوری که متولی منصوب از طرف واقف دارد، و فقط حق تصرف در موقوفه در زمینه اصلاح موقوفه و آنچه که راجع به سایر انتفاعات آن است، دارند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۱)؛ خصوصاً زمانی که بین بطون لاحق‌ه کسانی باشند که بالغ و عاقل و... نباشند. لذا کسی باید متولی باشد که تولیت مصالح عامه با اوست و چنین شخصی حاکم است. وانگهی اینکه تولیت موقوف‌علیهم به نحو تولیت منصوب از طرف واقف باشد، نیازمند دلیل است.

دلیل دوم: دومین دلیلی که توسط برخی محققان از جمله محقق نائینی و آقاضیاء‌الدین عراقی برای اثبات این نظریه اقامه شده است این است که هرچند موقوف‌علیهم نسبت به بطون لاحق‌ه، اجنبی هستند، اما این فقط موجب عدم سلطنت آن‌ها بر منافع موقوفه نسبت به بطون لاحق‌ه می‌شود؛ نه اینکه نسبت به طبقه خودشان هم سلطنتی نداشته باشند و در وقف خاص هنگامی که منافع عین به نحو شراکت بین افراد باشد، مثل وقف بر اولاد، در اینجا در حقیقت منفعت بین اشخاصی به نحو مشترک وجود دارد و آن‌ها هم مسلط بر موقوفه هستند؛ پس نیازی به تولیت حاکم یا عدول مؤمنین نیست، مگر اینکه موقوف‌علیهم صغیر یا مجنون یا سفیه باشند. در وقف عام هم وضعیت موقوف‌علیهم مثل وضعیت کسانی است که انفال بر آن‌ها اباحه شده است و تصرفات آن‌ها محتاج به اجازه گرفتن از فرد دیگری نیست و فقط در زمانی که عین موقوفه نیاز به تعمیر دارد، متولی، حاکم یا عدول مؤمنین است (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۴/۴؛ غروی نائینی، ۱۴۲۱: ۲۷۲). به دیگر سخن، هرچند که در وقف، طبقات لاحق نیز نسبت به عین موقوفه

حق دارند و در نتیجه عین موقوفه، متعلق حق آنهاست، منتها این حق عینی طبقات لاحق صرفاً مانع از آن می‌شود که موقوف‌علیهم حاضر نسبت به تصرفات مربوط به طبقات لاحق، سلطنتی نداشته باشند؛ ولی نمی‌توان به استناد این دلیل، مانع از سلطنت موقوف‌علیهم نسبت به تصرفات زمان خود ایشان شد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۴/۴). وانگهی وجود چنین سلطنتی برای موقوف‌علیهم نیازمند دلیل است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳: ۱۹).

نقد و نظر

هرچند موقوف‌علیهم -چه در وقف عام و چه در وقف خاص- نسبت به استفاده از منافع، نیازی به اجازه غیر ندارند، اما این بدان معنا نیست که آنها متولی هستند و می‌توانند هر گونه تصرفی در عین بکنند، ولو اینکه با حق بطون لاحق منافات داشته باشد. در حقیقت جواز چنین تصرفاتی نیازمند دلیل است.

۲. نظریه تفصیل بین وقف عام و وقف خاص

عده‌ای معتقدند که در صورت عدم نصب متولی از سوی واقف در وقف نامه، در وقف عام متولی حاکم است و در وقف خاص متولی موقوف‌علیهم می‌باشند (ابن سعید حلّی، ۱۴۰۵: ۳۷۲؛ علامه حلّی، ۱۴۲۰: ۳۱۴/۳؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۹۹؛ قطّان حلّی، ۱۴۲۴: ۵۵۷/۱؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۴: ۴۲۶/۲؛ همو، ۱۴۲۲ الف: ۱۱۸؛ همو، ۱۴۲۲ ب: ۵۲۱؛ همو، ۱۴۱۲: ۱۷۷/۳؛ همو، ۱۴۱۳: ۳۲۴/۵؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۵؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ الف: ۱۸۹/۲؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ ب: ۱۱۵؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹: ۷۵/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۶۹/۵؛ ابروانی، ۱۴۲۷: ۵۵۴/۲ و ۵۵۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵: ۲۷۷/۲؛ قزوینی، ۱۴۱۴: ۲۹۷؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ۱۷۱/۲؛ مجلسی اول، ۱۴۰۰: ۹۱؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۱۳/۳؛ آل عصفور بحرانی، بی‌تا: ۳۱۴/۱۳؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۶: ۴۹۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷: ۶۰۲).

برخی ضمن پذیرش این تفکیک در وقف خاص، تفکیک دیگری قائل شده‌اند و آن اینکه اگر وقف خاص به نحو تملیک انجام شود، تولیت با موقوف‌علیهم است و اگر به نحو اباحه تصرف باشد، ولایت با حاکم است (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۸/۲؛ موسوی سبزواری، بی‌تا: ۴۸۰؛ زین‌الدین بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۲۷/۶؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۳۰۸/۲).

مستند این نظریه آن است که چون مصالح عامه مردم با نظر حاکم شرع تأمین می‌شود، لذا در وقف عام، تولیت با حاکم است و هنگامی که امر دایر باشد بین اینکه متولی حاکم شرع باشد یا عدول مؤمنین، حاکم متعین می‌شود؛ چون قدر متقین است (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۴۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۲۸). به دیگر سخن، مسئله اداره و نظارت بر مال موقوفه در مواردی که واقف، متولی مشخص نکرده باشد، از امور حسبی است و شأن حاکم اقتضا می‌کند که وی متولی اداره امور حسبه باشد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۲۲). علاوه بر این، دلیل اینکه در وقف خاص، تولیت موقوفه با موقوف‌علیهم می‌باشد، آن است که در اثر وقف، مالکیت وقف به موقوف‌علیهم منتقل می‌شود (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۳۰۸/۲).

نقد و نظر

به نظر، تفصیل پیش‌گفته صحیح نمی‌باشد؛ زیرا هرچند در وقف عام، ممکن است تولیت وقف به حاکم برسد، ولی در وقف خاص نمی‌توان پذیرفت که موقوف‌علیهم متولی هستند؛ زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در اثر وقف، مالکیت موقوفه به شخصیت حقوقی وقف منتقل می‌شود و نه موقوف‌علیهم (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۱۷؛ یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹: ۴۵۴). وانگهی تعلق حق بطون لاحق به مال موقوفه، مانع از آن است که برای موقوف‌علیهم، ولایت بر هر گونه تصرف در مال موقوفه ایجاد شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۱).

۳. نظریه انتقال تولیت به مالک موقوفه

در مواردی که واقف برای مال موقوفه، متولی مشخص نمی‌کند، عده‌ای بر این باورند که تولیت به مالک می‌رسد؛ بدین معنا که اگر در اثر وقف، مالکیت مال موقوفه به خداوند سبحان منتقل شود، تولیت موقوفه با حاکم شرع است و اگر در اثر وقف، ملکیت به موقوف‌علیهم یا واقف منتقل گردد، تولیت حسب مورد با خود موقوف‌علیهم یا واقف خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۱/۳؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳۸۴/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۳: ۲۵۸). علامه حلی که از طرفداران این دیدگاه است، می‌نویسد: اگر اعتقاد بر آن باشد که

بعد از وقف، همچنان مالکیت وقف برای واقف باقی می ماند، متولی واقف خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/۳۱۴). ایشان در جای دیگری می نویسد: مشهور بین شافعیه این است که در وقف عام، متولی حاکم است و در وقف خاص، اگر ملکیت به خداوند منتقل شود، متولی حاکم است و اگر به واقف یا موقوف علیهم منتقل شود، متولی همان فرد است (همو، ۱۳۸۸: ۴۴۱؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۲/۳۰۸؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۳۴/۹).

عده ای نیز ضمن پذیرش این تفکیک می نویسند اگر مالکیت موقوفه از آن واقف بوده و یا به موقوف علیهم منتقل شود، متولی حسب مورد، واقف و یا موقوف علیهم خواهد بود و اگر در اثر وقف، مالکیت به خداوند سبحان منتقل شود، متولی حاکم است؛ چون او متولی عام است در جایی که متولی خاص نباشد و واقف هم بعد از عقد نسبت به مال موقوفه، بیگانه به شمار می رود (عاملی جبعی، ۱۴۲۲: ۵۲۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۳۲۴/۵؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۲/۱۳؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۰/۲۱۸؛ همو، ۱۴۰۹: ۲/۲۴۱؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۴/۱۱۹).

برخی نیز تصریح کرده اند که در وقف عام، متولی حاکم است و در وقف خاص، اگر ملکیت در دست خود واقف باقی بماند، متولی واقف است و اگر ملکیت به موقوف علیهم برسد، متولی موقوف علیهم هستند (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۲/۷۵).

نقد و نظر

در نقد این دیدگاه باید گفت پیش فرض این نظریه آن است که در اثر وقف، ملکیت به خداوند سبحان یا موقوف علیهم منتقل شده یا برای خود واقف باقی بماند؛ در حالی که همان طور که در مباحث قبل اشاره شد، با پذیرش شخصیت حقوقی برای موقوفه، باید دانست که در اثر وقف، مالکیت موقوفه به شخصیت حقوقی وقف منتقل می شود. وانگهی تلازم بین تعلق حق مالکیت و سلطنت و ولایت بر تصرف در مال موقوفه نیز ثابت نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/۲۶).

۴. نظریه تفکیک بین اثر وقف

عده ای بر این باورند که در وقف عام، متولی حاکم است و در وقف خاص، اگر

وقف به نحو تملیک منفعت باشد، تولیت با موقوف‌علیهم است و اگر وقف به نحو مصرف کردن منفعت باشد نه تملیک آن، تولیت با حاکم است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰: ۲۴۸-۲۴۷/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۸/۲؛ محقق سبزواری، بی‌تا: ۴۷۹؛ حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۷: ۴۹۳؛ تبریزی، ۱۴۲۷ الف: ۳۶۶؛ همو، ۱۴۲۶: ۳۰۸/۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۲۰۷/۳؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۴۶۶-۴۶۵/۹).

عده‌ای در وقف خاص قائل به تفصیل دیگری شده و می‌گویند اگر به نحو تملیک منفعت باشد، در اموری که مربوط به مصلحت وقف و حق بطون لاحق است، متولی حاکم است والا متولی موقوف‌علیهم هستند (زین‌الدین بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۲۷/۶؛ حسینی سیستانی، ۱۴۲۲: ۴۹۶؛ همو، ۱۴۱۷: ۴۵۹/۲-۴۶۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۶: ۴۵۵/۲؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶: ۵۱۷؛ همو، بی‌تا: ۴۵۰/۲).

عده‌ای از فقها در جواب استفتایی می‌گویند که در فرض مذکور، یعنی عدم تعیین متولی از سوی واقف در وقف‌نامه، در وقف عام متولی حاکم است (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۳۹۳/۲؛ تبریزی، بی‌تا: ۳۱۳/۲؛ همو، ۱۴۲۷ ب: ۵۰۳/۶ و ۵۰۵؛ حسینی شیرازی، بی‌تا(الف): ۴۶۷؛ حسینی شیرازی، بی‌تا(ب): ۱۲۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳۸۶/۲؛ فاضل موحدی لنگرانی، بی‌تا: ۳۲۳/۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۲۷۶/۱).

البته آیه‌الله شبیری زنجانی معتقد است که در فرض مذکور، اگر وقف به صورت وقف عام باشد، باطل می‌شود (شبیری زنجانی، ۱۴۲۸: ۶۲۷).

مستند این نظریه آن است که در وقف عام متولی حاکم است؛ چون تولیت از امور حسیه است و انجام امور حسیه مختص به حاکم است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۲۲). در وقف خاص، اگر به نحو تملیک باشد، تولیت با موقوف‌علیهم است؛ چون مال موقوفه، ملک موقوف‌علیهم است و آن‌ها هم در خارج وجود دارند و لذا نوبت به حاکم نمی‌رسد. به عبارت دیگر، حاکم ولایت بر وقف دارد در جایی که ولی وجود نداشته باشد و با وجود ولی، موضوعی برای ولایت حاکم وجود ندارد و تخصصاً خارج است. در وقف خاص، اگر به نحو صرف کردن منفعت باشد نه تملیک آن، تولیت با حاکم است؛ چون در این فرض، ولی برای وقف وجود ندارد، لذا نوبت به حاکم می‌رسد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۴۶۶-۴۶۵/۹).

نقد و نظر

هرچند مقتضی اطلاق ولایت حاکم شرع، آن است که اداره امور حسبی با حاکم باشد (از این رو، این بخش نظریه حاضر که تولیت برخی از موقوفات را از آن حاکم می‌داند، صحیح است)، ولی در موقوفات خاص نمی‌توان به استناد مالکیت موقوف‌علیهم، برای ایشان حق تولیت قائل شد؛ چرا که صرف نظر از اینکه در اثر وقف، مالکیت موقوفه به موقوف‌علیهم منتقل نشده و صرفاً برای ایشان حق انتفاع ایجاد می‌شود، نمی‌توان بین مالکیت و حق اداره مالی که متعلق حق بطون لاحق نیز می‌باشد، تلازم اثبات نمود.

۵. نظریه انتقال تولیت به حاکم

نسبت به متولی مال موقوفه‌ای که واقف برای آن متولی تعیین نکرده است، برخی محققان به طور مطلق و بدون تفکیک بین وقف عام و خاص، بر این اعتقادند که متولی، واقف است (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۴۱؛ صیمری بحرانی، ۱۴۲۰: ۳۸۰/۲؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۴: ۱۶/۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۳: ۱۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۱۲/۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۶۰۸/۲؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۴۹۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۴۱/۲۰؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰: ۶۰۰).

عده‌ای نیز ضمن پذیرش این دیدگاه در خصوص وقف خاص، اندک تفصیلی داده‌اند و آن اینکه هرچند در وقف خاص نیز تولیت با حاکم شرع است، ولی نسبت به تصرفات جزئی که حصول منفعت وقف متوقف بر آن است، مثل ایجاد نهر، جمع‌آوری میوه‌ها و...، متولی موقوف‌علیهم می‌باشند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۲۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۱؛ موسوی اصفهانی، ۱۴۲۲: ۵۴۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰: ۲۴۷/۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۸۴/۲؛ همو، ۱۴۲۴: ۷۳۷/۲؛ موسوی اصفهانی، ۱۴۲۲: ۵۴۹، حاشیه امام خمینی؛ همو، ۱۳۹۳: ۲۶۵/۲؛ حاشیه گلپایگانی؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۶۰/۲؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۴: ۱۰۱-۱۰۲؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۲۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۲۰۳/۲؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۴۳۰).

برخی محققان از جمله آیه‌الله مکارم شیرازی ضمن پذیرش این نظریه، در وقف خاص، احتیاط را در همکاری حاکم با موقوف‌علیهم موجود دانسته و می‌نویسد: در وقف عام، متولی حاکم است و در وقف خاص در کارهایی که مربوط به مصلحت

وقف و حق بطون لاحقه است، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم با توافق هم، متولی را تعیین کنند؛ اما نسبت به منافع طبقه موجود، متولی موقوف علیهم موجود است و اگر بالغ نباشند، تولیت با ولی آن‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹: ۴۵۰).

طرفداران این نظریه به ادله متعددی استناد کرده‌اند که در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند:

۱- هرچند موقوف علیهم موجود نسبت به مال موقوفه حق دارند و می‌توانند از منافع وقف استفاده کنند، بطون بعدی نیز در مال موقوفه حق دارند، و از طرفی حاکم شرع ولایت عام داشته و لذا اعطای تولیت موقوفه به حاکم، توجیه‌پذیرتر است (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۴۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۲۸). وانگهی مسئله اداره و نظارت بر مال موقوفه در مواردی که واقف، متولی مشخص نکرده باشد، از امور حسبی است و شأن حاکم اقتضا می‌کند که وی متولی اداره امور حسبه باشد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۲۲).

۲- سلطه‌ای که برای واقف و موقوف علیهم در عین موقوفه وجود دارد، غیر از سلطه‌ای است که مالک نسبت به ملکش دارد. از طرفی، مال موقوفه ملک مالک یا موقوف علیهم نیست و ملکیت آن‌ها نیاز به دلیل دارد و دلیلی هم بر آن وجود ندارد و تولیت از اموری است که وظایف متعدد و گوناگونی دارد و چاره‌ای نیست جز اینکه حاکم امر آن را در دست گیرد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳: ۱۹).

۳- هرچند واقف قبل از وقف، مالک موقوفه است، ولی بعد از وقف، نسبت به مال موقوفه، بیگانه و اجنبی به شمار می‌رود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۲۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۱؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳: ب: ۱۱۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۴/۴). وانگهی اینکه واقف قبل از وقف، حق هر نوع تصرفی دارد، به خاطر آن است که مالک مال بوده و به استناد وصف اطلاق مالکیت، حق هر گونه تصرف در آن دارد (ماده ۳۰ قانون مدنی). ولی بعد از آنکه واقف اقدام به وقف مال می‌کند، در حقیقت مالکیت خود را سلب و به دیگری واگذار می‌کند، که در حقیقت حق نظارت و تولیت بر مال را نیز از خود سلب کرده است (غروی نائینی، ۱۴۲۱: ۲۷۲).

۴- برخی برای اثبات تولیت واقف، به استصحاب تمسک کرده‌اند؛ به این بیان که حق تصرف در مال موقوفه قبل از وقف برای واقف وجود داشته و بعد از وقف در جواز

این تصرفات شک می‌شود، لذا به کمک استصحاب، حکم به حق تصرف وی می‌شود (ر.ک: طباطبایی بزدی، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۱). ولی تمسک به استصحاب برای اثبات تولیت واقف با اشکال مواجه است؛ زیرا اگر عقیده بر آن باشد که بعد از وقف، مالکیت واقف از عین موقوفه سلب شده است، در این صورت، موضوع تغییر کرده و جای جریان استصحاب نیست (همان) و اگر هم عقیده بر این باشد که بعد از وقف، مالکیت واقف نسبت به عین موقوفه همچنان باقی است، باز نمی‌توان به استصحاب متمسک شد؛ زیرا مالکیت قبل از وقف با مالکیت بعد از وقف، یقیناً متفاوت است؛ چرا که قبل از وقف، واقف به استناد مالکیت مطلقى که داشت، حق هر گونه تصرفی در مال موقوفه داشت، ولی بعد از وقف، اکثر تصرفاتش محدود و بلکه ممنوع می‌شود. از این رو، به جهت تغییر موضوع (مالکیت) نمی‌توان به استصحاب متوسل شد. به دیگر سخن، جواز تصرفاتی که متولی می‌تواند انجام دهد، از آثار مالکیت مطلق است نه از آثار مطلق مالکیت، ولو مالکیت ضعیف (همان).

۵- دلیل اینکه تولیت برای حاکم شرع است، عمومیت ادله ولایت فقیه نیست، بلکه دلیلش آن است که بی‌تردید قضات منصوب از طرف خلفا، متصدی امر تولیت هستند و مقتضای اطلاق قول امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقبوله عمر بن حنظله: «فَأَنَّى قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» و قول امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در صحیح ابن خدیجه: «فَأَنَّى قَدْ جَعَلْتَهُ قَاضِيًا»، ثبوت جمیع مناصب قضات برای فقیه است که یکی از آنها تولیت می‌باشد و اینکه بین مردم عادت شده است که در اوقاف عامه از مال موقوفه استفاده می‌کنند، بی‌آنکه از حاکم اذن بگیرند، به این دلیل است که اذن حاکم شرع در امثال انتفاع بردن معلوم و مشخص است (حسینی روحانی، ۱۴۲۲: ۳۴۱/۲۰).

۶- در نبود حاکم یا عدم دسترسی به او، تولیت با عدول مؤمنین است و طایفه‌ای از آیات بر آن دلالت دارند، مثل آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ» (مائده/ ۲) که اطلاق دارد و تولى امور حسبه از مصادیق بر است و آیه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه/ ۷۱) و عمومات امر به معروف و نهی از منکر هم دلالت بر آن دارند؛ چون تولیت امور حسبه جزء معروف است و ترک آن از چیزهایی است که شارع راضی به آن نیست و از جمله منکرات می‌باشد. این آیات بعد از الغاء خصوصیت در موردشان و تنقیح ملاک

قطعی، دلالت بر مطلوب دارند که تولیت اموال غایب و قاصر و اطفال و بطون لاحقه، برای عدول مؤمنین در هنگام عدم وجود قیم و حاکم و فرد منصوب از طرف حاکم می‌باشد.

۷- از همه گذشته، اگر از ادله اجتهادی نتوان حکم مسئله را کشف نمود و نوبت به اصول عملیه برسد، مقتضای اصول عملیه، عدم تولیت موقوف‌علیهم است؛ چرا که قبل از انشای وقف، موقوف‌علیهم سلطنت بر اداره وقف نداشتند و بعد از تحقق وقف، در سلطنت ایشان تردید وجود دارد، مقتضای استصحاب، عدم وجود این حق و سلطنت برای موقوف‌علیهم است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۲۲).

به دیگر سخن، از طرفی در وقف عام، چون واقف بعد از وقف بیگانه می‌شود و حقی نسبت به مال موقوفه ندارد و اصل هم بر عدم تولیت موقوف‌علیهم بر وقف عام است و فقط آن‌ها حق انتفاع دارند، لذا متولی حاکم خواهد بود و از طرفی در وقف خاص هم نسبت به آنچه مصلحت وقف و حق بطون لاحقه و... است، متولی حاکم است؛ چون در این جهت فرقی بین وقف عام و خاص نیست جز اینکه دایره اختیارات حاکم در وقف عام وسیع و گسترده و شامل همه چیز است، اما در وقف خاص فقط محدود به این جهت است و علاوه بر آن، حق بطون لاحقه به مال موقوفه تعلق می‌گیرد و لذا موقوف‌علیهم موجود امتیازی برای تولیت ندارند و به ناچار حاکم باید متولی باشد. اما نسبت به اصلاحات جزئی که حصول منفعت متوقف بر آن است، متولی موقوف‌علیهم هستند؛ چون همه این موارد از مصالح شخصی است که به جهات انتفاع موقوف‌علیهم رجوع می‌کند و وجهی ندارد که تولیت در آن با حاکم باشد (همان؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۴۶۵-۴۶۶/۹).

نتیجه‌گیری

در صورت عدم تعیین متولی از سوی واقف در وقف‌نامه، متولی مطلقاً - چه در وقف عام و چه در وقف خاص - حاکم است؛ چون در وقف عام بعد از وقف، رابطه عینی بین واقف و مال موقوفه قطع شده و واقف نسبت به مال موقوفه، بیگانه قلمداد می‌شود. از این رو، استصحاب جواز تصرفات مالک نمی‌تواند تولیت را برای واقف ثابت نماید؛

چرا که با تحقق وقف، یکی از ارکان اصلی استصحاب که همانا یقین سابق باشد، از بین می‌رود. به دیگر سخن، استصحاب تولیت واقف هم جایز نیست؛ چرا که تولیت یکی از شئون ملکیت است و با زوال ملکیت، تولیت هم از بین می‌رود. علاوه بر آنکه در وقف، مالک موقوفه، شخصیت حقوقی وقف است و چون هر شخصیت حقوقی نیاز به متولی و اداره‌کننده دارد و فرض این است که واقف برای اداره آن، متولی مشخص نکرده است، لذا موقوفه از مصادیق امور حسبیه قلمداد شده و در نتیجه متولی آن حاکم خواهد بود. در وقف خاص هم موقوف علیهم فقط اذن در انتفاع از منافع دارند، اما این به معنای تولیت آن‌ها نیست و حق بطون لاحق به مال موقوفه تعلق می‌گیرد. لذا اگر تصرفات آن‌ها منافاتی با حق بطون بعدی داشته باشد، مثل اجاره دادن مال موقوفه و...، متولی حاکم است. علاوه بر این، دلیل بر تولیت حاکم در موقوفات، اعم از وقف عام و خاص، ادله ولایت فقیه نیست، بلکه اطلاق فرمایش امام علی^{علیه السلام} در مقبوله عمر بن حنظله و صحیح ابن خدیجه، آن است که تمام مناصبی که برای قضات وجود دارد، برای فقیه هم ثابت است و یکی از مناصبی که برای قضات ثابت بوده است، تولیت مال موقوفه است.

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کتاب الوقف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲. آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
۳. آل کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمدرضا بن موسی بن جعفر بن خضر، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ ق. (الف)
۴. آل کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، انوار الفقاهة (کتاب المزارعة)، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق.
۵. آل کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر بن خضر، منهل الغمام فی شرح شرائع الاسلام، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ ق.
۶. آل کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمدرضا بن موسی بن جعفر بن خضر، تحرير المجله، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ ق.
۷. آل کاشف الغطاء، هادی بن عباس بن علی بن جعفر بن خضر، هدی المتقین الی شریعة سید المرسلین، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ ق. (ب)
۸. ابن داود حلّی، تقی الدین حسن بن علی، الجوهرة فی نظم التبصرة، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۹. ابن سعید حلّی، یحیی، الجامع للشرائع، قم، مؤسسة سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن محمد، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، چاپ دوم، قم، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۷ ق.
۱۲. بهجت، محمدتقی، توضیح المسائل، چاپ نود و دوم، قم، شفق، ۱۴۲۸ ق.
۱۳. تبریزی، جواد بن علی، استفتانات جدید، قم، سرور، بی تا.
۱۴. همو، المسائل المنتخبة، چاپ پنجم، قم، دار الصدیقة الشهیده، ۱۴۲۷ ق. (الف)
۱۵. همو، صراط النجاة فی اجوبة الاستفتانات، قم، دار الصدیقة الشهیده، ۱۴۲۷ ق. (ب)
۱۶. همو، منهاج الصالحین، قم، مجمع الامام المهدی، ۱۴۲۶ ق.
۱۷. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی بن جواد، اجوبه الاستفتانات، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۴ ق.
۱۸. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم، مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. همو، منهاج الصالحین، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۰. حسینی روحانی قمی، سیدمحمد، المسائل المنتخبة، کویت، شركة مكتبة الالفین، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. حسینی سیستانی، سیدعلی، المسائل المنتخبة، چاپ نهم، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۲ ق.
۲۲. حسینی شیرازی، سیدصادق، المسائل الاسلامیه، قم، رشید، ۱۴۲۷ ق.
۲۳. همو، المسائل المنتخبة، بی جا، بی نا، بی تا. (الف)
۲۴. حسینی شیرازی، سیدمحمد، استفتانات جدید، قم، بی نا، بی تا. (ب)
۲۵. حسینی عمیدی، سیدعمیدالدین عبدالمطلب بن محمد اعرج، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۲۶. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. زین‌الدین بصری بحرانی، محمدامین، کلمة التقوی، چاپ سوم، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، دلیل تحریر الوسيلة (الوقف)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۳۰ ق.
۲۹. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. شبیری زنجانی، سیدموسی، المسائل الشرعیة، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۲۸ ق.
۳۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الاحکام، چاپ چهارم، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. همو، هدایة العباد، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. صیمری بحرانی، مفلح بن حسن، غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۰ ق.
۳۴. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، الشرح الصغیر فی شرح المختصر النافع، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. همو، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسة آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، منهاج الصالحین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید، منهاج الصالحین، بیروت، دار الفصوه، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. طباطبایی قمی، سیدتقی، مبانی منهاج الصالحین، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۳۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، تکملة العروة الوثقی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۴۱. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. همو، حاشیة الارشاد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۴۳. همو، حاشیة المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق. (الف)
۴۴. همو، حاشیة شرائع الاسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ ق. (ب)
۴۵. همو، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. همو، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه، بیروت، دار التراث الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۴۸. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۰. همو، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵۱. همو، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق.
۵۲. همو، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۸ ق.

۵۳. همو، *تألیف المرام فی معرفة الاحکام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۵۴. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، *الرسائل الفقهیه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۵۵. فاضل آبی، زین الدین حسن بن ابی طالب یوسفی، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الوقف و الصدقة و الوسیة و الایمان و النذور و العهد و الکفارات و الصيد و الذبائح)*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۴ ق.
۵۷. همو، *جامع المسائل*، چاپ یازدهم، قم، امیر قلم، بی تا.
۵۸. همو، *رساله توضیح المسائل*، چاپ چهاردهم، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶ ق.
۵۹. فخرالمحققین حلّی، ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۶۰. فیاض کابلی، محمداسحاق، *رساله توضیح المسائل*، قم، مجلسی، ۱۴۲۶ ق.
۶۱. همو، *منهاج الصالحین*، بی جا، بی تا بی تا.
۶۲. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
۶۳. قزوینی (زنجان)، ملاعلی، *صیغ العقود و الایاعات*، قم، اشکوری، ۱۴۱۴ ق.
۶۴. قطان حلّی، شمس الدین محمد بن شجاع، *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۶۵. مجلسی اول، محمدتقی، *یک دوره فقه کامل فارسی*، تهران، فراهانی، ۱۴۰۰ ق.
۶۶. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *الرسائل التسع*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
۶۷. همو، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، ۱۴۱۸ ق.
۶۸. همو، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۶۹. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الاحکام*، اصفهان، مهدوی، بی تا.
۷۰. همو، *کفایة الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۷۱. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، *منهاج المؤمنین*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۷۲. مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، چاپ دهم، بیروت، دار التیاریت الجدید، ۱۴۲۱ ق.
۷۳. همو، *فقه الامام الصادق علیه السلام*، چاپ دوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ ق.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر، *رساله توضیح المسائل*، چاپ پنجاه و دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۹ ق.
۷۵. موسوی اصفهانی، سیدابوالحسن، *وسیلة النجاة مع تعالیک الامام الخمین*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ ق.
۷۶. همو، *وسیلة النجاة مع تعالیک السید محمدرضا الموسوی الکلایگان*، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۹۳ ش.
۷۷. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۷۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، *استفتائات*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۷۹. همو، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، بی تا.
۸۰. همو، *توضیح المسائل محشی*، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۸۱. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.

۸۲. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، جامع الاحکام الشرعیه، چاپ نهم، قم، المنار، بی تا.
۸۳. همو، مهتدب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، چاپ چهارم، قم، المنار، ۱۴۱۳ ق.
۸۴. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، مجمع المسائل، چاپ دوم، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۹ ق.
۸۵. همو، هدایة العباد، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۸۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، جامع الشتات فی اجوبة السؤالات، تهران، کیهان، ۱۴۱۳ ق.
۸۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۸۸. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، قم، مدرسه امام باقر (ع)، ۱۴۲۸ ق.
۸۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الاجاره، قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۹۰. یزدانی، غلامرضا، حقوق اموال، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۸ ش.